

همه تا در آرزو رفته فراز

(یک معنی ناشناخته آرزو در داستان رستم و سهراب)

ابوالفضل خطیبی^۱

چکیده

بیت: «همه تا در آرزو رفته فراز/ به کس بر نشد این در راز باز» در مقدمه داستان رستم و سهراب یکی از ابیات دشوار و بحث‌انگیز شاهنامه است. درباره معنای این بیت و ترکیب «در آرزو» در آن تاکنون چند پیشنهاد مختلف مطرح شده است؛ از جمله: آرزو به معنای مرگ، آرزو در معنی افزون خواهی، در آرزو به معنی بالاترین حدّ زیاده جویی انسان برای آگاهی از راز مرگ و چیرگی بر آن. نگارنده به استناد قراینی، معنای «نیاز، احتیاج، آرزو و به طور کلی خواست طبیعی آدمی» را برای «آرزو» پیشنهاد و بیت مورد بحث را این‌گونه معنا کرده است: همه آدمیان نیازهای طبیعی چون خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی و آرزوهای مختلف دارند که لازمه زندگی این جهانی است. چون زندگی طبیعی آدمی با ویژگی‌های خاص خود با مرگ- که آن نیز قواعد ویژه خود را دارد- در تضاد است، در راز مرگ بر انسان گشوده نخواهد شد.

کلیدواژه‌ها: داستان رستم و سهراب، مقدمه، آرزو، نیاز و خواست طبیعی آدمی.

مقدمه

در آغاز داستان رستم و سهراب مانند برخی دیگر از داستان‌های شاهنامه، شاعر با سرودن بیت‌هایی هنرمندانه که با متن داستان ارتباط تنگاتنگ دارد، خواننده را برای ورود به متن نیک آماده می‌سازد (براعت استهلال). سخن از مرگی است نابه‌هنگام، چونان بر خاک افتادن ترنجی نارسیده از هجوم تندباد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۱۷/۲):

اگر تن‌دبادی برآید ز کنج	به خاک افکنند نارسیده‌ترنج
ستمگاره خوینمش ار دادگر	هنرمند گوییمش ار بی‌هنر
اگر مرگ داد است بیداد چیست	ز داد این همه بانگ و فریاد چیست
از این راز جان تو آگاه نیست	بدین پرده اندر ترا راه نیست
همه تا در آرزو رفته فرار	به کس برنشد این در راز باز

سخن ما در این جستار درباره بیت پایانی است که تا کنون بحث‌های بسیاری را برانگیخته است. در مصراع دوم این بیت، در همه نسخه‌ها به جز نسخه موزه بریتانیا (با نشان L، مورخ ۱۶۷۵ق.) و استانبول (با نشان س ۲، مورخ ۹۰۳ق.) به جای راز، واژه آرزو در بیت یکم تکرار شده است و دو نسخه فلورانس (با نشان F، مورخ ۶۱۴ق.) و واتیکان (با نشان W، مورخ ۱۶۴۸ق.) این بیت را ندارند. این بیت ابهام دارد و به نظر نگارنده به سبب همین ابهام، کاتبان در آن دست برده‌اند تا به خیال خود، آن را از ابهام بیرون آورند یا این‌که آن را انداخته و صورت مسأله را پاک کرده‌اند. این بیت با این‌که در نسخه اساس جلال خالقی مطلق نبوده، او به درستی آن را اصلی دانسته و در متن آورده است و باز هوشمندانه ضبط نادرست اقدام نسخه‌ها را رها کرده و ضبط درست «در راز» را در متن آورده است؛ ضبطی که البته پیش از او در چاپ مسکو (ج ۲، ص ۱۶۹، ب ۵) نیز در متن قرار گرفته بود، ولی در چاپ ژول مول (ج ۲، ص ۳۷، ب ۷) همان «در آرزو» ضبط شده بود.

گویا نخستین بار آر. سی. زرنر، ایران‌شناس نامدار به این بیت توجه کرد و در مصراع یکم آن را به معنی مرگ گرفت (Zaehner 1955, p. 172). از میان پژوهندگان ایرانی، بهار مختاریان نظر زرنر را پذیرفت و بیت را بر اساس نظر او چنین معنی کرد: «همه انسان‌ها تا آستانه مرگ می‌روند؛ ولی هیچ‌کس نتوانسته است از این معضل رازآمیز آگاهی یابد» (مختاریان، ۱۳۷۲: ۱۰). مختاریان سپس (ص ۱۱) شواهدی از شاهنامه و متون پهلوی آورده که به گمان او در آنها آرزو با مرگ ارتباط داشت. از جمله دو بیت زیر از شاهنامه:

گیو زال را دعا می‌کند:

ز تو دور باد آز و چشم نیاز مبادا به تو دست دشمن دراز

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲/۲، ۱۴۸)

در داستان فرود شاعر در پایان بیت‌هایی در اندوه کشته شدن ایرانیان می‌گوید:

ز باد آمدی رفت خواهی به گرد چه دانی که با تو چه خواهند کرد

به بند درازیم و در چنگ آز ندانیم باز آشکارا ز راز

(همان: ۷۶/۳، ۷۹۴-۷۹۵)

در هر سه بیت، نگارنده درک درستی از بیت‌ها با معنی مرگ برای آز ندارد. در همان بیت مورد بحث آیا منظور این است که آدمی برای شناختن راز مرگ تا آستانه مرگ می‌رود، ولی از آن معضل نمی‌تواند آگاهی یابد؟ آستانه مرگ چگونه جایی است که مرز میان دانستن و ندانستن راز مرگ فرض می‌شود؟ معنی بیت پایانی نیز چنین می‌شود: ما بدان سبب که در چنگ مرگ اسیریم از سرنوشت خود در این دنیا آگاهی نداریم. آیا به راستی اگر مرگ نبود، آدمی از راز سرنوشت خود آگاهی می‌یافت؟!

مجتبی مینوی نیز پیش از خالقی مطلق بیت مورد بحث را به همین شکل تصحیح کرد و در پانویس آن نوشت: «گویا فردوسی این داستان غم‌انگیز را نتیجه کثرت آز مردمان می‌شمارد. ابیات ۶۹۹ و ۸۱۱ نیز دیده شود» (مینوی، ۱۳۶۹: ۱، پانویس). بیت‌های مورد اشاره استاد مینوی یکی در آن جاست که در نخستین نبرد پدر و پسر، پس از آن که در جنگ تن به تن با نیزه و گرز و شمشیر غالب و مغلوبی نداشت، فردوسی لمح‌ای جریان داستان را قطع می‌کند و چنین می‌سراید:

هم از تو شکسته، هم از تو درست

خرد دور بد مهر نمود چهر

چه ماهی به دریا چه در دشت گور

یکی دشمنی را ز فرزند باز

جهانا شگفتا که کردار تست

از این دو یکی را نجنبید مهر

همی بچه را باز داند ستور

ندانند همی مردم از رنج آز

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۷۱/۲، ۶۷۰-۶۷۳)

و دیگری بیت زیر، هنگامی که رستم تیغ به کف به میدان نبرد می‌آید، شاعر پیش از آن که کشته شدن سهراب به دست رستم را بسراید، می‌گوید:

همه تلخی از بهر بیشی بود مبادا که با آز خویشی بود

(همان: ۱۷۹/۲، ب ۷۷۸)

به نظر نگارنده موضوع بیت‌های مورد یکم با دو مورد دیگری که استاد مینوی بدان اشاره دارد، متفاوت است. در مورد اول سخن از دانستن راز مرگ است و در دو مورد دیگر، سخن بر سر این است که آزمندی رستم سبب شده است که پسرش را نشانسد.^(۱) بنابر این اشکالی ندارد که از در مورد اول به یک معنی و در مورد دیگر به معنی دیگر باشد.

پس از انتشار داستان رستم و سهراب به کوشش مینوی، فتح الله مجتبایی، در نقدی بر این چاپ درباره معنی آز در بیت مورد نظر به تفصیل به بحث پرداخت. به نوشته او، «راز از اصطلاحات فلسفی و عرفانی ایران قدیم بوده و دست کم از قرن سوم پیش از میلاد به معنی «عالم تقدیرات» و «عالم غیب» در میان مغان و موبدان ایرانی به کار می‌رفته و از همین اوقات (و شاید پیش از آن و در زمان هخامنشیان) در محیط دینی و فکری یهود و زبان عبری و آرامی راه یافته است (مجتبایی، ۱۳۵۳: ۶۷۸). مجتبایی در پایان با استناد به رابطه میان راز و آز در عرفان ایرانی، بیت‌ها را چنین معنی می‌کند: «جان تو از این راز(راز مرگ و داد و بیداد بودن آن) آگاه نیست و به این پرده (پرده اسرار ایزدی) راهی نداری؛ چون همه مردم سر بر آستان آز نهاده و زبون آن گشته‌اند، در این راز به روی کسی گشاده نگردیده است» (همان: ۶۷۰). استاد در بیت آخر آز را به همان معنای اصلی خود، یعنی افزون‌خواهی و حرص و طمع گرفته‌اند. از نوشته استاد می‌توان نتیجه گرفت که اگر کسی آز نوزد می‌تواند از راز مرگ آگاهی یابد که به گمان نگارنده نمی‌تواند؛ اساساً هیچ‌کس نمی‌تواند از راز مرگ آگاهی یابد چه آزمند و چه غیر آزمند. درست در بیت بالاتر از بیت مورد بحث ما، فردوسی خود تأکید می‌کند که: «از این راز جان تو آگاه نیست» و باز هم با تأکید یک قاعده عمومی را بازمی‌گوید: «بدین پرده اندر ترا راه نیست» و هیچ شرطی هم تعیین نمی‌کند و قاعدتاً بیت بعدی باید ادامه منطقی همین بیت‌ها

جلیل دوستخواه نظر زنر را نمی پذیرد و مانند مینوی از را در هر سه مورد به معنی افزون-خواهی و زیاده‌جویی می داند و بیت‌های مربوط به مورد اول را چنین تفسیر می کند: «بسیاری از آدمیان دچار آزکامگی‌اند و هیچگاه دست از آزمندی نمی کشند و در کشاکش زندگی تا در آز(تا بالاترین حدّ افزون‌خواهی و زیاده‌جویی) فراز می روند تا مگر - به پندار خام خود- با فراچنگ آوردن هرچه بیشترِ داشتنی‌ها و برخورداری از برترین توانایی‌ها بر مرگِ پتیاره چیرگی یابند و چیستان آن بگشایند. غافل از آنند که آز و آزکامگی خود زمینه‌ساز مرگ است و این در راز(در راز مرگ) هرگز بر هیچ‌کس گشوده نشده است» (دوستخواه، ۱۳۷۷: ۲۲-۲۳).

دوستخواه بر دو نکته تأکید دارد: یکی آزمندی آدمی در چیرگی بر مرگ و دیگری آزمندی در دانستن راز مرگ، اما هیچ کدام با واقعیت‌های زندگی آدمی همخوانی ندارد. بر عکس تفسیر دوستخواه از بیت مورد نظر، آدمیان به چاره‌ناپذیری مرگ باور دارند و بنده نمی‌دانند چند شخص را می‌توان یافت که به واقع بر این عقیده باشد و کوشش کند که بر مرگ چیرگی یابد. نگارنده با بخش دوم تفسیر دوستخواه، یعنی آزرزی آدمی برای شناختن راز مرگ نیز موافق نیست. زیرا در بیت مورد نظر قرینه‌ای نیست که نشان دهد مراد از فراز رفتن تا در آز، آزرزی در دانستن راز مرگ باشد؛ به ویژه آن‌که قید همه در آغاز بیت این معنی را تأیید نمی‌کند. آیا به واقع همه آدمیان در شناختن راز مرگ آزرزند؟! خالقی مطلق نیز بیت مورد نظر را تقریباً به همین سان معنی می‌کند: «همه در پی جستن راز مرگ از مرز اندیشیدن مجاز بیرون تاخته‌اند تا شاید به راز مرگ پی ببرند، ولی در این راز بر کسی گشوده نگشته است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۰: ۴۹۲).

کزازی بیت مورد نظر را الحاقی تشخیص داد و نوشت: «در برنوشته‌ها مگر «ف»، بیت‌هایی افزون در این دیباچه آورده شده است که پاره‌ای از آنها با دید و داوری فردوسی در بیت‌های پیشین یکسره ناساز است» (کزازی، ۱۳۸۱: ۵۵/۲).

پس از نقد و بررسی نظریات داده شده، اکنون زمان آن فرا رسیده است که نظر خود را در باره بیت مورد نظر بیان کنیم. به نظر نگارنده معنی آز در بیت «همه تا در آز رفته فراز/ به کس بریند» در «راز باز»، با معنی آز و بیشی در دو مورد دیگر متفاوت است. برای درک

درست‌تر معنی از در این بیت، نخست شایسته است به روایت زیر از متن پهلوی گزیده‌های زادسپرم توجه کنیم:

از یکتنه بر آلودن <آفرینش> توانا نبود. هنگامی که آفریدگان پراگنده شدند. روا بودن همه زورش در آفرینش را، به سه بخش شد که: «چهری» «بدون چهر» و «بیرون از چهر» است. چهری، آن که اندر خوردن است که جان بدو بسته است؛ بدون چهر، آرزومندی بر آمیزش است که خود ورن (= شهوت) خوانده شود، که با نگاه به بیرون، آنچه درون است برانگیخته شود و سرشت تن آرزومند شود؛ بیرون از چهر آرزوی بر هر نیکی که بیند یا شنود. هر لایه به دو بخش شد. آن که چهری است گرسنگی و تشنگی؛ آن که بدون چهر است ریزا و پذیرا (جذب و دفع)؛ آن که بیرون از چهر است، به از اندوختن و به پستی ندادن (خست) است (فصل ۳۴، بند ۳۶-۳۷).

همان‌گونه که زهر به درستی از این روایت استنباط کرده است از در این‌جا به معنی فزون خواهی و سوءاستفاده از اعمال جسمانی نیست، بلکه خود اعمال جسمانی است که از آن جمله خوردن، نوشیدن و آمیزش جنسی. از در معنی اصلی خود، دشمن نظم طبیعی بدن (در پهلوی: چهر čihr) است و در این معنی مورد نظر ما خود نظم طبیعی یا «چهر» است که زمینه ظهور از در معنی اصلی خود است. نگارنده با این نظر زهر همداستان است که از در معنی خوردن و نوشیدن و آمیزش جنسی در متن گزیده‌های زادسپرم به تأثیر از مانویت بوده است چه این مانویان هستند که خود ماده را به عنوان حرکتی اخلاص‌گرایانه توصیف می‌کنند و در آثار مانوی واژه از پرم ماده دلالت دارد، در حالی که زردشتیان ماده را ذاتاً خوب می‌دانند و آفریده اورمزد و از را حرکتی اخلاص‌گرایانه در ماده می‌پندارند که میانه‌روی را از بین می‌برد و به افراط و تفریط می‌انجامد (زینر، ۱۹۶۱: ۲۳۰-۳۱ و ۳۱۲-۱۳؛ ترجمه فارسی، صص ۳۸۵-۳۸۶، ۵۱۲-۵۱۴).

در برخی متون پهلوی از با نیاز^(۲) همراه است. از به معنی فزون‌خواهی و نیاز به معنی احتیاج و آرزو و خواهش است بافت شواهد نشان می‌دهد هر دو واژه معنی نکوهیده‌ای دارند.

در شاهنامه در چهار مورد دو دیو آز و نیاز با هم آمده‌اند: (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲/۷، ب ۳۹۵۷-۳۹۶۱: ص ۴۲۲، بیت ۴۰۷۷-۴۰۷۹) در داستان اسکندر از زبان برهمن گفته شده که آز و نیاز دو دیو پتیاره و دیرساز هستند: یکی را ز کمی شده خشک لب/ یکی از فزونی است بی‌خواب شب (همان، ۷۷/۶، ب ۱۱۰۷-۱۱۱۱): مورد دیگر در باور مزدکی است که باز هم آز و نیاز از جمله دیوان شمرده شده‌اند (همان، ج ۷/ ۷۵، ب ۲۹۲). در برخی متون فارسی دیگر نیز باهم آیی آز و نیاز فراوان دیده می‌شود (مثلاً نک: اسدی، ۱۳۶۹: ۱۲۷؛ عنصری، ۱۳۶۳: ۴۸، ۵۵؛ ناصر خسرو، ۱۳۵۳: ۱۵۲؛ بحرالفوائد، ۱۳۴۵: ۵۱، ۵۷؛ قطران تبریزی، ۱۳۳۳: ۵۷؛ اسدی، گرشاسب-نامه، ۱۳۱۷: ۴۲۷). به سبب همین باهم آیی و همنشینی دو واژه آز و نیاز، معانی آنها به یکدیگر منتقل شده است، چنان که آز به تنهایی، به معنی نیاز و احتیاج هم نزدیک شده است و نیاز نیز به معنی فزون‌خواهی. در بیت زیر از فردوسی (۷/ ۳۸۸، ب ۳۶۷۸) آز به معنی احتیاج نزدیک شده است:

نداند جز او آشکارا و راز به دانش مرا آز و او بی‌نیاز

در بیت زیر آز به معنی آرزوست:

مرا هم ز صد گونه آز و هواست ولیکن خزینه نه تنها مراست

(سعدی، ۱۳۶۳: ۵۲)

در شواهد زیر نیاز به معنی آز و حرص است:

تا خون نگشادم از رگ جان تب‌های نیاز من نیستی

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۶۷۱)

هرآن ناز کاغاز او آز باشد مدارش به ناز و مخوان جز نیازش

(ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۲۷۸)^(۳)

چنان‌که از شواهد گزیده‌های زادسپرم از یک سو و برخی متون فارسی از سوی دیگر برمی‌آید آز نه صرفاً در معنی منفی آن، فزون‌خواهی و حرص، بلکه به معنی نیاز و احتیاج و آرزوی طبیعی آدمی نیز به کار رفته است. در کهن‌ترین فرهنگ فارسی برجای مانده، آز چنین

معنی شده است: «آز آرزوست چه به مردم و چه به چیزها که دل بخواهد» (اسدی، ۱۳۶۹: ۱۱۸). چنانکه از این معنی پیداست، آز به معنی خواست طبیعی آدمی نیز به کار رفته که مذموم نیست. در شواهد زیر نیز همین معنی آز آشکارا حضور دارد:

در مورد خداوند گفته شده است:

یکی کش نه آز و نه انباز بود نه انجام باشد نه آغاز بود

(اسدی، ۱۳۱۷: ۱ ب ۲)

اگر کار جهان امید و آز است همه کس را بدین هردو نیاز است

(گرگانی، ۱۳۳۷: ۲۷۱)

به نظر ما در بیت مورد بحث از شاهنامه، یعنی «همه تا در آز رفته فراز/ به کس برنشد این در راز باز»، احتمالاً هسته اصلی معنایی آز «نیاز، احتیاج، آرزو و به طور کلی خواست طبیعی آدمی» است. اکنون بیت مورد بحث و بیت پیش از آن را بر اساس این معنی آز معنی و تفسیر می‌کنیم:

تو از راز مرگ آگاهی نداری و پرده‌ای که در ورای آن، راز مرگ، در حجاب قرار گرفته است، بر روی تو گشوده نخواهد شد؛ زیرا همه آدمیان نیازهای طبیعی چون خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی و آرزوهای مختلف دارند که این نیازها لازمه زندگی این جهانی است. از آنجایی که زندگی طبیعی آدمی با قواعد خاص خود با مرگ، که آن نیز قواعد خاص خود را دارد، در تضاد است، در راز مرگ و دنیای بعد از آن بر آدمی گشوده نخواهد شد و آدمی به هیچ روی نمی‌تواند از راز و رمزهای مرگ، آگاه شود. به بیان دیگر، شاعر بین زندگی و مرگ وجود درمی‌فرض کرده است که آدمی با نیازهای طبیعی خود تا این سوی در فراز رفته (نزدیک شده) و تا زمانی که زندگی می‌کند، تابع ماهیت زندگی طبیعی است و از ماهیت مرگ، که در آن سوی در وجود دارد، بی‌خبر است.

یادداشت‌ها

۱- نگارنده در جای دیگر (خطیبی، ۱۳۸۸: ۳۶۲-۳۶۳؛ خطیبی، ۱۳۹۰: ۸۷۲-۸۷۴) درباره معنی آز

در این بیت‌ها در ارتباط با ساختار تراژیک داستان رستم و سهراب به بحث پرداخته است. www.SID.ir

- ۲- آز، پهلوی āz: اوستایی: āzi از ریشه āz به معنی آرزو داشتن و خواستن (بارتولومه،^۱ ۱۹۰۴: ۲۲۸)، به‌ویژه در کیش‌های زروانی و مانوی، از دیوان نیرومند در جبهه اهریمن و سپهسالار اوست. در متون پهلوی، آز دشمن فره است و بدو می‌تازد (به ویژه ← دینکرد، چاپ مَدَن ۳/۳۴۲-۴، منقول در (زینر^۲، ۱۹۵۵: ۱۷۳-۱۷۴). آز مقابل خرسندی (قناعت) است (مینوی خرد ۳۵/۱۵). دیو دیگر نیاز (پهلوی: niyāz: اوستایی: nyāza-) از پیشوند ny بعلاوه āza از ریشه qz به معنی «بستن و فشار آوردن» است (بارتولومه، ۱۹۰۴: ۳۶۲)، که در متون پهلوی با آز پیوند تنگاتنگ دارد. در بندهشن (ص ۵۲) آمده است که اهریمن آز و نیاز و سیج (خطر) و درد و بیماری و هوس و بوشاسب (غفلت) را در تن گاو و کیومرث نهاد. در دینکرد (مَدَن، ۱۹۱۱: ۱۹/۳۵۹؛ نیز ← زینر، ۱۹۵۵: ۱۷۱) نیاز، زاده و ثمره و فرزند (hunušak = واژه اهریمنی) آز دانسته شده و در یادگار بزرگمهر (بند ۳۰۹) آز و نیاز از جمله دروجان شمرده شده‌اند (نک: خطیبی، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۱).
- ۳- برای این معانی آز و نیاز، نک: دهخدا، ۱۳۷۷ و انوری، ۱۳۸۱: ذیل این دو واژه.

کتابنامه

- اسدی طوسی. (۱۳۶۹). لغت فرس. به کوشش فتح‌الله مجتبیایی و علی اشرف صادقی. تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۱۷). گرشاسب‌نامه. به کوشش حبیب یغمایی. تهران: کتابفروشی بروخیم.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. زیر نظر حسن انوری. تهران: سخن.
- بحرالنفوس. (۱۳۴۵). به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بندهشن. (۱۳۶۹). ترجمه مهرداد بهار. تهران: توس.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی. (۱۳۶۸). دیوان. به کوشش ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوآر.
- خالقی مطلق، جلال. (۲۰۰۱/ ۱۳۸۰). یادداشت‌های شاهنامه. بنیاد میراث ایران. نیویورک. تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی. (۱۳۸۸). بخش یکم. قسمت یکم.

خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۸۸ الف). « شاهنامه و فرهنگ‌نویسی فارسی ». فرهنگ‌نویسی. ویژه‌نامه نامه فرهنگستان. دوره دوم. شماره دوم. مهر. صص ۴۰-۶۳.

خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۸۸ ب). « رستم و سهراب ». دانشنامه زبان و ادب فارسی. زیر نظر اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تجدید چاپ در فردوسی و شاهنامه‌سرایی (گزیده‌ای از مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی). به مناسبت همایش بین‌المللی هزاره شاهنامه فردوسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. (۱۳۹۰). صص ۸۵۱-۸۸۲.

دوستخواه، جلیل. (۱۳۷۷). « آز و نیاز دو دیو گردن‌فراز ». جشن‌نامه استاد ذبیح‌الله صفا. به کوشش سیدمحمد ترابی. تجدید چاپ در مجموعه مقالات نویسنده با عنوان حماسه ایران یادمانی از فراسوی هزاره‌ها. تهران: آگه. صص ۱۷-۳۴.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ دوم از دوره جدید.

سعدی. مصلح بن عبدالله. (۱۳۶۳). بوستان. به کوشش غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.

عصری بلخی. (۱۳۶۳). دیوان. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: سنایی.

فردوسی. (۱۳۸۶). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. ۸ جلد (جلد ۶ با همکاری محمود امیدسالار و جلد ۷ با همکاری ابوالفضل خطیبی). بنیاد میراث ایران. نیویورک. (۱۳۶۶-۱۳۸۶/۱۹۸۱-۲۰۰۷). تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

قطران تبریزی، ابومنصور. (۱۳۳۳). دیوان. به کوشش محمد نخجوانی. تبریز: چاپخانه شفق.

کزآزی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۱). نامه باستان: ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی. تهران: سمت. ج ۲.

گرگانی، فخرالدین اسعد. (۱۳۳۷). ویس و رامین. به کوشش محمدجعفر محجوب. تهران: بنگاه نشر اندیشه.

مجتبایی، فتح‌الله. (۱۳۵۳). « چند نکته درباره رستم و سهراب بنیاد شاهنامه ». سخن. دوره ۲۳. ش ۷. خردادماه. بخش یکم. صص ۶۷۱-۶۸۶.

مختاریان، بهار. (۱۳۷۲). « تحلیلی پیرامون معانی آز در شاهنامه ». کلک. ش ۳۸. اردیبهشت. صص ۹-۱۸. مینوی خرد. (۱۳۶۴). ترجمه احمد تفضلی. تهران: توس.

مینوی، مجتبی. (۱۳۶۹). داستان رستم و سهراب. به کوشش مجتبی مینوی و مهدی قریب. تهران.

ناصرخسرو قبادیانی. (۱۳۵۳). دیوان. به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: انتشارات

وزیدگی‌های زادسپرم. (۱۳۸۵). تصحیح متن، آوانویسی و ترجمه از محمدتقی راشد محصل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

یادگار بزرگمهر. (۱۳۵۵). ترجمه یحیی ماهیارنوبی. مجموعه مقالات ماهیارنوبی. به کوشش محمود طاووسی. شیراز.

Anthologie de Zādspram, ed: Ph. Gignoux et A. Tafazzoli (1993). *Studia Iranica*, Cahier 13, Paris.

Barttholomae, Ch. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin.

Zaehner, R.C. (1955). *Zurvan: A Zoroastrian Dilemma*, Oxford.

ترجمه فارسی:

زهر. آر. سی. (۱۳۷۵). *زروان* (معمای زرتشتی‌گری). ترجمه تیمور قادری. تهران: فکر روز.

Zaehner, R.C. (1961). *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, New York.

ترجمه فارسی:

زهر. آر. سی. (۱۳۷۵). *طلوع و غروب زرتشتی‌گری*. ترجمه تیمور قادری. تهران: فکر روز.

Archive of SID